

مبارزات حاج آقا نورالله نجفی اصفهانی از نگاه شیخ بهلول

روحانی مبارز و سالخورده خراسانی

بختیاری شهرکردی را آماده کرده بود که اگر مذاکراتشان با دولت به جایی نرسد، آنها به اصفهان حمله کنند و اول اصفهان را تصرف کنند و بعد به تهران بیایند. مثل اینکه در انقلاب مشروطیت هم همانطور شده بود. اول بختیارها اصفهان را گرفته بودند و بعد حمله کردند به تهران و آنجا را گرفتند. همان نقشه می خواست تکرار بشود؛ اما خدا نخواست. البته خدا می خواست ملت را امتحان کند. اگر آن روز پهلوی از بین می رفت، ایمان مردم امتحان نمی شد چون در ایران چند قسم مردم بودند: یک قسم مردمی بودند که پنج سال در خانه خود مانده بودند برای آنکه ریش نتراشند و کلاه پهلوی سر نکنند. اشخاصی هم بودند که پهلوی می گفت ریش بتراشید و کلاه بگذارید. آنها سبیل هم تراشیدند و کروات هم آویزان کردند، یک قدم هم از پهلوی جلوتر رفتند. باید مردم امتحان شوند و همینطور زندهایی بودند که برای اینکه بی حجاب نشوند، پنج سال خانه نشین بودند؛ و زندهایی هم بودند که رفتند توی سفارتخانههای خارجه رقصیدند. باید اینها از هم جدا شوند. به هر صورت حکمت الهی تعلق نگرفته بود که پهلوی از بین برود. برای حاج آقا نورالله اصفهانی مرض مختصری پیدا شده و پهلوی از فرصت استفاده کرد و به طریق یک دکتر، حاج آقا را مسموم و شهید کردند.^۱

۱. مصاحبه با شیخ بهلول در تاریخ زمستان ۱۳۶۴ در تهران.

را ببخشم؟ و بالاخره او را کشت. برگردیم به اصل مطلب. پهلوی تیمورتاش را برای اسکات علما به قم فرستاد. روزی که تیمورتاش به منزل آقا نورالله اصفهانی وارد شد، مجلس آقا نورالله پر از علما بود. و حاج آقا نورالله اصفهانی در صدر مجلس تکیه داده بود و مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری با بادبزن او را باد می زد. از اینجا موقعیت حاج آقا نورالله اصفهانی خوب معلوم می شود که مثل حاج شیخ عبدالکریم مرجع تقلید بالای سر او را باد می زد، البته مهمان بودنشان هم مدخلیت داشت. تیمورتاش دیگر کسی را راه نداد که به مجلس داخل شود. از در مجلس ایستاد و رو به حاضرین کرد و گفت: آقایان من را اعلیحضرت پهلوی فرستاده برای اینکه می گوید: آقایان از من چه شکایتی دارند من که کاری بر خلاف شرع به میل خود نمی کنم؛ من هرچه مجلس شورای ملی تصویب می کند، اجرا می کنم. چون که من قسم خورده ام که حامی و مجری قوانین مجلس شورای ملی باشم. حاج آقا نورالله همانطوری که تکیه داده بودند پای خود را بلند کردند و به او اشاره کردند و گفتند: برو به آن کافر بگو مجلس شورای ملی را به رخ ما نکشد، مجلس شورای ملی را برادر من درست کرده و من هر وقت بخواهم خرابش می کنم. تیمورتاش برگشت. در این موقع زمینه برای جهاد مهیا بود؛ زیرا حاج آقا نورالله اصفهانی بیست هزار نفر

با شروع قیام حاج آقا نورالله خود را به قم رساندم وقتی که پهلوی اعلان منع امر به معروف و نهی از منکر نمود و خواست وضع را در ایران تغییر بدهد، حاج آقا نورالله مشهور به شهر قم آمدند، که با مرحوم حاج شیخ عبدالکریم یزدی مشورت کنند تا اخطار برای پادشاه بدهند که دست از بی دینی بردارد و اگر قبول نکند با او جهاد کنند. وقتی حاج آقا نورالله اصفهانی به قم آمد، علما و طلبه ها از هر طرف به قم هجوم آوردند و قم یک مرکز بزرگی شد. رضا شاه پهلوی، تیمورتاش وزیر دربار خودش را برای ساکت کردن و قانع کردن علما به قم فرستاد. تیمورتاش از بدترین مأمورین پهلوی بوده است. او همان کسی است که می گفت به هفتاد دلیل ثابت می کنم که خدا نیست. و روزی به منزلش رفت و دید که زنش قرآن می خواند به او گفت: تو هنوز این کتاب کهنه عربی را می خوانی؟ قرآن را پاره کرد و الکل را ریخت و آن را آتش زد. این را هم بگویم که تیمورتاش به دست خود پهلوی کشته شد. و علتش هم این بود که تیمورتاش می خواست در ایران جمهوری بپا کند و خودش رئیس جمهور شود و پهلوی را بیرون کند. ولی پهلوی فهمید او را دستگیر و زندانی نمود. در زندان برای پهلوی پیغام فرستاد که تو را به خدا مرا ببخش. پهلوی جواب داد: تو که به هفتاد دلیل ثابت می کردی خدا نیست، به کدام خدا تو